## «فاشیسم ابدی» از اومبرتو اکو به فارسی منتشر شد

کتاب «فاشیسم ابدی» مجموعه مقالات و گفت‌وگوهایی است با اومبرتو اکو به انتخاب و ترجمه غلامرضا امامی که به همت نشر گویا به چاپ رسیده است. از اومبرتو اکو سه سیما به یاد می‌ماند: نخست سیمای پژوهشگری توانا، فیلسوف، منتقد و استاد دانشگاه، دوم سیمای رمان‌نویسی است که با نگارش داستان بلند «به نام گل سرخ» در جهان شهره شد و سومین سیمای وی که در این کتاب بدان پرداخته شده، سیمای روشنفکری است که به جهان معاصر می‌اندیشد، از مشکلات بشری سخن می‌گوید و در گفت‌وگوها راهی تازه می‌نمایاند. اندیشه‌های ژرف فلسفی، وی را از زمانه و روزگارش باز نداشت و او به نبرد با نخست وزیر عوام فریب ایتالیا، برلوسکونی، پرداخت. اکو به قدرت قلم ایمان داشت، اما هرگز قلم در راه قدرت نزد، در کابینه پس از برلوسکونی، پست وزارت علوم را نپذیرفت. کار روشنفکر را روشنگری می‌دانست و تعهد به حقیقت و آزادی. «فاشیسم ابدی» مجموعه‌ای است از نوشته‌ها، یادداشت‌ها و مصاحبه‌های فرهنگی و اجتماعی اومبرتو اکو.

قسمتی از کتاب فاشیسم ابدی:

چرا حقه و کلک مؤثر است؟ زیرا مدعی است توضیحاتی در اختیار مردم محروم از اطلاعات مهم می‌گذارد.

به گفته جان چادویک، کدشکن خطی ب، در نوشتارهای یونان باستان: عطش هویدا کردن رازها عمیقاً در سرشت انسان نهفته است؛ حتی بی‌تفاوت‌ترین انسان‌ها شیفته شنیدن اطلاعاتی پوشیده از دیگران هستند.

## «رساله‌ای در باب عشق و مرگ» به بازار آمد

مسلم است که نمی‌توان با فرد عاشق گفتمانی عقلانی داشت، به‌ویژه درباره ابژه عشقش. خیرخواهانه‌ترین هشدارها، استدلال‌های انکارناپذیر و نکات آشکارا درست در مقابل یک «اما»ی بزرگ به زانو می‌افتند: «اما من دوستش دارم!» کم نیستند دوستی‌های قدیمی و روابط محکمی که به دلیل همین مسئله از هم می‌پاشد. فرد عاشق گوشش بدهکار این حرف‌ها نیست. حاضر است از همه چیز بگذرد، الا دلبستگی‌اش به محبوب و از تمام اطرافیانش هم می‌خواهد به خاطر این دلبستگی ایثار کنند. «رساله‌ای در باب عشق و مرگ» داستان/ناداستان پاتریک زوسکیند در مسیر ارتباط سرشار از تناقض عاشقیت‌ها و فقدان‌های ماست که بی‌وقفه با هم درآمیخته‌اند؛ رابطه‌ای تنگاتنگ که خردگریزی در بطن آن است و در عین حال شورمندی‌ای دارد که بدون آن، جهان هیچ نیست جز عرصه ملال و رخوت. این کتاب را باید به مثابه رساله‌ای خواند که جهان انسانی را در هاله‌ای از ورزانه‌میان عشق و بی‌عشقی، زندگی و مرگ، دانایی و نادانی و ... و حضور ما میان آن‌ها دیده و توضیح می‌دهد. «رساله‌ای در باب عشق و مرگ» اثری است به قلم پاتریک زوسکیند، نویسنده و نمایشنامه‌نویس آلمانی که نشر درون با ترجمه عظیم جابری آن را به چاپ رسانده است.

شهرآرا
۳شنبه
۲۵ مرداد ۱۴۰۱
۱۸ محرم ۱۴۴۴
شماره ۳۷۳۶
SHAHRARANEWS.IR
۱۰




# به تنهایی صدها کتاب بود

گروه فرهنگ و هنر

گزارش خبری

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدرضا شهیدی‌پور، پیشکسوت قرآنی، پس از طی دوران طولانی بیماری روز یکشنبه ۲۳ مرداد در بیمارستان حضرت ولیعصر(عج) قم دار فانی را وداع گفت. این پیشکسوت قرآنی سال ۱۳۳۷ در قم به دنیا آمد. از سال ۱۳۵۲ حفظ قرآن را آغاز کرد و طی چهار سال موفق به حفظ کل قرآن شد. پدرش از فضلای مورد اطمینان و مورد وثوق دفتر مرحوم آیت‌ا... العظمی گلپایگانی بوده است.

حجت‌الاسلام شهیدی‌پور سپس در مدارس حوزه علمیه به تدریس فنون قرائت قرآن پرداخت و در کنار آن در جلسه‌های قرائت قرآن به تدریس قرائت و مفاهیم قرآن به جوانان در سپاه پاسداران، بسیج، جهاد سازندگی، اوقاف و امور خیریه و سازمان تبلیغات اسلامی پرداخت.

داوری در مسابقات بین‌المللی قرآن جمهوری اسلامی ایران در ادوار مختلف، حضور به عنوان داور مسابقات کشوری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه و جامعه‌المصطفی(ص) العالمیه و بسیاری از مسابقات مطرح دیگر، آموزش تخصصی قرآن به قاریان بین‌المللی و ممتاز و همچنین تألیف چندین اثر درباره قرآن کریم از دیگر خدمات این چهره به حوزه قرآن کریم بوده است.

از جمله کتاب‌هایی که مرحوم شهیدی‌پور به نگارش درآورده است، می‌توان به «سبک شناسی تلاوت»، «تجوید آسان»، «روان خوانی و تجوید قرآن»، «اصول قرائات سبعه»، «توضیحات وقف و ابتدا» و «روان‌خوانی و تجوید قرآن» اشاره کرد. خدمات مرحوم استاد شهیدی‌پور به قرآن به این موضوع‌ها ختم نمی‌شود، زیرا ایشان از سال‌های پیش از انقلاب اسلامی با تهیه تجهیزات ضبط تلاوت به ویژه از رادیو مصر به جمع‌آوری تلاوت‌های ستارگان جهان اسلام اقدام کرد و در این راستا حدود بیست هزار تلاوت ناب از قاریان مصری و دیگر کشورها را ضبط کرد.

سیدجواد سادات فاطمی: روحیه تحقیقی و پژوهشی ایشان فوق‌العاده بود. مدام می‌خواند و دنبال این بود که به روز باشد. من فکر می‌کنم منبع این روحیه این بود که ایشان در حوزه‌های دیگر هم تحصیل کرده بود، مرتب در حال تحقیق و پژوهش بود و برای همین ذهن بسیار فعال و کاوشگری داشت

سیدجواد سادات فاطمی، داور و مدرس قرآنی شناخته شده مشهدی، درباره کتاب‌هایی که از شهیدی‌پور در این سال‌ها منتشر و به منبع دست اولی برای قاریان تازه‌کار تبدیل شده بود گفت: «شهیدی‌پور از استادان مطرح و از دوستان عزیز ما بود که سال‌های سال در کنار ایشان برای داوری مسابقات قرآن حضور داشتم. او داور بین‌المللی قرآن بود و استاد دروس مختلفی در حوزه قرائت.»

وی افزود: «ایشان در سطوح مختلفی تدریس داشتند. کتاب‌هایی که ایشان نوشتند اغلب کتاب‌هایی است که در سطوح مختلف منبع آموزشی مهمی محسوب می‌شود. علاوه بر این کتاب‌هایی هستند که در دانشگاه و کلاس‌های قرآن تدریس می‌شود و جزو کتاب‌های معتبری است که در این باره نوشته شده است.»

سادات فاطمی در ادامه با اشاره به بیان شیوا و کلاس‌گردانی جذاب مرحوم شهیدی‌پور می‌گوید: «ایشان سر کلاس‌هایشان در حد فهم دانشجویان صحبت می‌کرد. کتاب‌هایشان هم همین طور است. کتاب‌هایشان با ادبیات مناسب و براساس ذهن مخاطب طراحی و نوشته شده است، اما یکی از مهم‌ترین ویژگی کتاب‌های ایشان نسبت به دیگر منابع مرجع در این حوزه، دقیق بودن از نظر علمی است و کمتر شما در کتاب‌های ایشان می‌بینید که به منابع ضعیفی اعتماد کرده باشد.»

سادات فاطمی دلیل نگارش کتاب‌های آموزشی را داشتن روحیه پژوهشی شهیدی‌پور می‌داند و می‌گوید: «البته استادان دیگری هم هستند که در این حوزه به نوشتن کتاب اقدام کرده‌اند، منتها روحیه تحقیقی و پژوهشی ایشان فوق‌العاده بود. مدام می‌خواند و دنبال این بود که به روز باشد. من فکر می‌کنم منبع این روحیه این بود که ایشان در حوزه‌های دیگر هم تحصیل کرده بود. سواد خیلی خوبی در حوزه ادبیات عرب داشت و علوم حوزه‌ی را گذرانده بود. برای همین، به داشته‌هایش اکتفا نمی‌کرد. مرتب در حال تحقیق و پژوهش بود و ذهن بسیار فعال و کاوشگری داشت.»

مرحوم شهیدی‌پور علاوه بر این، چند سال قبل همه آرشیوش را به صورت رایگان در اختیار شورای عالی قرآن و رادیو قرآن قرار داد تا ضمن دیجیتال سازی، تلاوت‌ها، پالایش و تدوین و ماندگار شوند. زنده‌یاد شهیدی‌پور همان زمان اعلام کرد که این کار را برای ترویج آیات الهی انجام داده است و هر کسی بخواهد، این مجموعه عظیم را رایگان در اختیارش قرار می‌دهد.

**جامعیت علمی او را فقط ۱۰ نفر در کشور داشتند**

بعد از درگذشت استاد شهیدی‌پور موجی از پیام‌های تسلیت از سمت شخصیت‌های مختلف صادر شد. مهم‌ترین آن‌ها پیام تسلیت مرجع عالی‌قدر جهان تشیع آیتا... سیدعلی سیستانی بود. اما استاد مرتضی نجفی قدسی فعال قرآنی هم در متنی بعد از درگذشت محمدرضا شهیدی‌پور نوشت: «مرحوم استاد شهیدی قریب پنجاه سال از عمر خود را در خدمت قرآن گذرانید، تسلط او بر علوم و فنون قرائت و تلاوت قرآن کریم و علم تجوید و وقف و ابتداء و همچنین آشنایی او با قرائات قراء سبعه و راویان آنها از محسّنات علمی او بود که شاید در سطح کشور کمتر از ۱۰ نفر این جامعیت علمی را در این مباحث داشتند.

مطالعات گسترده استاد شهیدی در علوم و معارف قرآن به حدی بود که هر گاه هر موضوعی قرآنی مطرح می‌شد، او متقن‌ترین سخنان را برای گفتن داشت و در حقیقت او هر وقت در جایی حضور داشت به منزله صدها جلد کتاب بود! اخلاق جذاب و شیرین سخنی او همه را جذب می‌کرد و هیچ‌گاه در پاسخ به سؤالات شاگردان و یا متسابقین بی‌حوصله نمی‌شد و با تأنی سعی می‌کرد ضمن پاسخگویی مطالب جدیدی به آن‌ها بیاموزد. تلاش چند ده ساله استاد شهیدی در ضبط و نگهداری تلاوت‌های قاریان مصری که شامل بیش از ۲۰ هزار نوار قرآنی می‌شد، نشانگر علاقه وافر و عاشقانه او به تلاوت‌های فاخر قاریان مصری بود و البته صرفاً شنیداری نبود بلکه بر روی این تلاوت‌ها تحلیل و نظر ارائه می‌کرد.»

# خودم کتاب‌های ناشران پخته‌خوار را در مشهد دیدم!

خبر

نشست صمیمانه مهدی رمضانی، دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور با خبرنگاران یکشنبه (۲۳ مردادماه) در سالن اجتماعات کتابخانه پارک شهر برگزار شد. رمضانی درباره پرسش یکی از خبرنگاران درباره ناشران پخته‌خوار گفت: از طریق نرم‌افزار سامان می‌توان مشخص کرد که چه کتاب‌هایی از جمله کتاب‌های غیر واقعی و مصداق کتاب‌سازی در کتابخانه‌ها وجود دارد یا خیر؟ فکر نمی‌کنم بیشتر از ۳۰ نسخه از این دست کتاب‌ها در کتابخانه‌های کشور وجود داشته باشد. این کتاب‌ها اغلب در جریان اهدای کتاب به کتابخانه‌های عمومی راه پیدا کرده‌اند. وی در ادامه با اشاره به خاطره‌ای درباره مواجهه با ناشران پخته‌خوار گفت: در فرودگاه مشهد غرفه‌ای با تخفیف ۵۰ درصد وجود داشت. در این غرفه کتاب‌های روز با دو برابر قیمت گذاری شده بود و با تخفیف ۵۰ درصد فروخته می‌شدند. وقتی من به سراغ این غرفه رفتم، فروشنده اظهار بی‌اطلاعی کرد؛ این شیوه فروش کتاب، رسما کلاهبرداری است.

رمضانی با بیان اینکه پیگیری و رفع معضل ناشران پخته‌خوار، وظیفه نهاد کتابخانه‌های عمومی نیست، گفت: متأسفانه ناشر نماهای قانونی، به تقلب اقدام می‌کنند، زیرا با مجوز قانونی نشر، کتاب‌های پرفروش ناشران دیگر را منتشر می‌کنند. با توجه به ۱۵ سال سابقه فعالیت در حوزه نشر، می‌دانم این وضعیت چقدر برای ناشران دردناک است.

دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور تأکید کرد: هرچند ناشر نماها، پول و قدرت دارند، اما از طریق رسانه‌ها می‌توان این جریان را به نوعی مدیریت کرد. از نظر تشکیلاتی، پیگیری این موضوع به نهاد کتابخانه‌ها مرتبط نیست، اما نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور حاضر است در مسیر مقابله با ناشران کتاب‌ساز همکاری کند.

**کتابخانه‌های عمومی مسئله رسانه‌ها نبودند**

رمضانی با انتقاد از اینکه فعالیت نهاد کتابخانه‌های عمومی مسئله رسانه‌ها نیست، گفت: نهاد کتابخانه‌های عمومی هیچ‌گاه مسئله و دغدغه رسانه‌ها نبوده، زیرا مطالبه‌ای در این باره وجود نداشته است. در ساختار حاکمیتی و در سطح نخبگان همچنین مردم نیز مطالبه‌ای در حوزه کتابخانه‌های عمومی وجود نداشته است و همیشه برای تقابل با این سیستم تلاش کردم.

دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در پاسخ به خبرنگار ایبنا درباره ارائه خدمات به نابینایان و ناشنوایان و تقویت اطلاع‌رسانی درباره خدمات نهاد با وجود فعالیت‌های درخور توجه گفت: شبکه کتابخانه‌های کشور بعد از مساجد و مدارس، بزرگ‌ترین شبکه فرهنگی کشور است. نهاد کتابخانه‌ها حدود هزار و ۷۰۰ کتابخانه را مستقیم و حدود هزار کتابخانه را از طریق دادن مجوز و ... غیرمستقیم اداره می‌کند و نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، تنها نهادی است که به گروه‌های خاص مانند نابینایان خدمات می‌دهد.

## این روستاها زودتر طلوع خورشید را می‌بینند

طرقه

حسن احمدی‌فرد
روزنامه‌نگار

در گویش‌های خراسانی، قاعده‌ای هست که در آن، «واو» ساکن، وقتی حرف آخر کلمه باشد، به «اُ» تبدیل می‌شود و جای حرف ما قبل خودش می‌نشیند. به این ترتیب، «سَرو» تبدیل می‌شود به «سُور» و «دَلو» تبدیل می‌شود به «دول»؛ نیز آن‌هایی که رگ و ریشه خانوادگی شان به شهر «مرو» می‌رسد، «مُوری» خوانده می‌شوند. «خَرو» هم از این قاعده مستثنی نیست؛ برای همین هم در گویش، هر جا «خَرو» باشد، «خُور» تلفظ می‌شود. درباره خُور امانمی‌شود با اطمینان گفت شکل اصلی و رسمی کلمه، کدام یک از این دو صورت است؛ به ویژه که «خُور» به معنی خورشید، تناسب بسیار بیشتری با مصداق کلمه دارد. در خراسان، چندین و چند خرو داریم؛ درست‌تر آنکه احتمالا هر شهر و دیاری، خروی هم دارد. مثل خرو نیشابور، خرو کاشمر، خرو فردوس، خرو طبس، خور کلات و ... همه این روستاها (و آن‌هایی که شهر شده‌اند) کوهپایه‌ای هستند و البته آباد و خرم. پس بین خور و کوه (و عنصر آب)، باید ارتباطی باشد. می‌شود حدس زد که این روستاهای کوهپایه‌ای، در هر جغرافیایی که قرار داشته‌اند، پیش از دیگر جاها، طلوع آفتاب را می‌دیده‌اند و به اصطلاح، روستاهای «آفتاب رو» بوده‌اند (بماند که چند روستا هم به نام آفتاب رو داریم) اینکه جغرافیایی پیش از دیگر مکان‌ها، در معرض طلوع و تابش خورشید قرار می‌گرفته، با تکیه بر باورهای کهن، ویژگی مهمی بوده؛ آن قدر که آن مکان را در خور یک نام ویژه می‌کرده؛ نامی که احتمالا همین «خرو» یا «خور» باشد. اما قصه «خرو»، یا «خور» می‌تواند متفاوت از این باشد. می‌دانیم که دریاورهای کهن، همچنان که طلوع خورشید اهمیت داشته، غروب آن هم مهم بوده است؛ و همچنان که «برآمدجای» خورشید، جغرافیای ویژه‌ای بوده، «فروشُدجای» آن هم در خور اهمیت بوده است. در فارسی کهن، برآمدجای خورشید، «خوراسان» خوانده می‌شده که واژه «خراسان» صیقل خورده آن است؛ فروشدجای خورشید هم «خورور» نام داشته که احتمالا واژه «خاور»، تغییر یافته همان است و می‌دانیم که در متون کهن از جمله در شاهنامه، «خاور» فراوان به معنای «محل غروب خورشید» یا «سمت غرب»، به کار رفته و صرفا در روزگاران پس از آن است که این واژه معنایی واژگونه یافته و به جای «شرق» به کار رفته است. به «خُورور» نگاه کنید؛ «خَرو» نمی‌تواند شکل صیقل خورده همین ترکیب باشد؟ به ویژه آمدن واو در انتهای کلمه، نمی‌تواند باقی مانده جزء «وَر» باشد که واژه مهم و آشنای «خور» را به «خرو» تبدیل کرده است؟ حتما دقت در محل جاگیری خروها و جهت شرقی یا غربی آن‌ها، می‌تواند شاخصی مناسب برای قضاوت در این باره باشد... از بحث‌های واژگانی که بگذریم، خروها، عموما آب و هوای خوبی دارند و به ویژه محصولات باغی در آن‌ها فراوان است؛ از جمله در همین خرونیشابور که آلوبخارا هایش حرف ندارد و چند سالی است که عنوان دار لقب «پایتخت آلو» هم شده است. به وقتش، به شرط حیات، درباره آن آلوی تاریخی هم می‌نویسم.

## طنز و تشخیص!

یادداشت

مهدی محمدی
طنزپرداز

یکی از آرایه‌های ادبی که در ادبیات تمام جهان بسیار استفاده شده است، تشخیص یا همان شخصیت‌بخشی است، یعنی رفتار یا گفتار انسانی را به حیوانات و گیاهان و اشیا نسبت دهیم. چیز جدیدی هم نیست. حتی شاعران ده دوازده قرن قبل هم بسیار از این آرایه استفاده کردند و مثلا حافظ بارها به گل و بلبل شخصیت بخشیده است: فکر بلبل همه آن است که گُل شد یارش. گُل در اندیشه که چُون عشوه کُند در کارش، اما این تشخیص فقط مربوط به ادبیات سنتی و معاصر نیست و در بسیاری از شوخی‌هایی که در شبکه‌های مجازی می‌بینیم آرایه تشخیص و جان‌بخشی وجود دارد، البته یک نکته جالب‌تر هم اینکه با پیشرفت علم و افزایش معلومات همگانی مواردی که تشخیص شامل حالشان شده بیشتر هم شده است، طوری که حتی به موجودات میکروسکوپی هم تشخیص داده شده است. با هم چند نمونه شوخی مجازی که در آن‌ها از آرایه جان‌بخشی استفاده شده است می‌خوانیم:

-می‌گفت: موهام روفشن نکردم، فقط یک موی سفید توی سرم هست که موهای مشکی روی سرم به احترامش پا شدند!

-یه جوری می‌گید سیب زمینی بی‌غیرته که انگار پیاز هر روز به خاطر دعواهای ناموسی یه پاش تو کلانتریه.

-یه روز سولفات مس از دست زنش شاکی می‌شه می‌زنه کات کبودش می‌کنه.

-گلبول‌هایی که تازه رسیدن به قلب می‌گن مانبودیم، تورو خدا اگه اتفاقی افتاده مارو در شریان بذارید.

-به نظر من دلار الان که تو اوجه، باید خداحافظی کنه.

-شاعر یک جوری درباره دونه‌های انار می‌گه با نظم و ترتیب یک جا نشسته، انگار حالا دونه‌های ذرت شلوارک پوشیدن، توی کوچه گل کوچیک بازی می‌کنن و شیشه‌های همسایه‌ها رو می‌شکنن.

-یک سری علایم خیلی ضعیف از سرما خوردگی دارم که با قطعیت نمی‌شه گفت.

-سرما خوردم. فکر کنم ویروس‌ها فعلا دارن دار بست می‌زنن.

-این زنبورایی که ۴۵ دقیقه تو یه ارتفاع و نقطه ثابت، بال بال زنون جلوت وایمیستن، اینا نیم کلاجشون خیلی خوبه.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و پراستاری

**نگارش ترکیب‌هایی همراه با «آن» به گزینش فرهنگستان زبان و ادب فارسی**

آنجایی
آن جور
آن جوری
آن جهان
آن چنان
آن چنان که
آن چنانی
آنچه
آن دنیا
آن دیگر
آن دیگری
آن سان
آن سو
آن طور
آن قدر
آن کس
آنکه
آن که (آن کسی که)
آنگاه که، آن گاه که
آن گونه
آن وقت
آنها/آن‌ها
آن همه
آن یک
آن یکی

#زین_قند_پارسی